
استعاره‌های سماع در *انس‌التائبین* احمد جام نامقی

سیدمحمد استوار نامقی *

محمود رضا قربان صباغ **

◀ چکیده:

مسأله اصلی این مقاله، بررسی استعاره‌های سماع در *انس‌التائبین* است. در نگرش شناختی، مفاهیمی چون زمان، کمیت، حالت، دگرگونی، کنش، علت، هدف، شیوه و وجه با روش استعاری فهمیده می‌شوند. احمد جام در *انس‌التائبین* برای تبیین بسیاری از جنبه‌های سماع از حوزه‌های «خوراک»، «انسان» و «بیماری و سلامت» بهره برده، با استعاره‌های «سماع، به مثابه انسان است»؛ «سماع به مثابه خوراک است»؛ «سماع به مثابه سلامت و بیماری است»، نظریه‌اش را تبیین کرده است. پشتوانه نظری مقاله، نظریه «استعاره‌های مفهومی» است که استعاره را از شگردی زیبایی-شناسی به ابزار اندیشیدن ارتقاء داده است. نخست، مبانی نظریه یاد شده را با کلیدواژه‌های فهم نظریه زبانشناسی شناختی معرفی کرده، گزارشی از استعاره‌ها آورده‌ایم. سپس استعاره‌ها را بر اساس درون‌مایه، دسته‌بندی کرده‌ایم: استعاره‌های ویژگی‌های خوشایند سماع، استعاره‌های ویژگی‌های ناخوشایند سماع و استعاره‌های دو پهلو. سپس به تحلیل شناختی هرگروه پرداخته، شگردهای بیانی استعاره‌ها را بررسی کرده‌ایم که چگونه احمد جام در استعاره سماع از شگردهای «انتقال» و «تغییر» برای تبیین نظریه خود بهره گرفته است.

◀ کلیدواژه‌ها: احمد جام، *انس‌التائبین*، سماع، تحلیل شناختی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی / namaghi1353@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی

۱- درآمد

شخصیت عرفانی احمد جام (۴۴۰-۵۳۶) از جهت طرح گفتمان متخاصم شریعت‌ورزی در تقابل با گفتمان حکومتی و خانقاهی شریعت‌ابزار، در تاریخ نثر و شعر صوفیانه فارسی نقطه عطفی است. در گفتمان شریعت‌ورز، سماع یکی از کلیدواژه‌هایی است که نگرش‌های ایدئولوژیکی شیخ و تمایزهای او را از دیگر نویسندگان نثر صوفیانه نشان می‌دهد. شیخ با انتساب مدلول‌های تازه به سماع به عنوان یکی از دال‌های شناور *انس‌التائیین*، نگرش‌های هژمونیک و ساختارشکنانه خود را آورده است. صاحب‌نظران تحلیل انتقادی گفتمان برای توصیف گفتمان‌ها از ابزار زبانی و بلاغی به کار رفته در متن بهره می‌گیرند. این مقاله در راستای تحلیل انتقادی گفتمان شریعت‌ورز *انس‌التائیین* در بررسی دال سماع به دلایل زیر از روش و یافته‌های زبان‌شناسان شناختی کمک می‌گیرد: نخست اینکه آنان در بررسی متن به ساختار و درون‌مایه، هم‌زمان می‌نگرند و استعاره‌ها را ابزار اندیشه می‌دانند. دُدیگر سهم چشمگیر تجربیات زیستی، فیزیکی و اجتماعی در پیدایش نظام‌های ذهنی نویسنده است؛ و سوم، نظریه‌های ادبی و رویکردهای تازه آن‌ها، مجال است تا با نگاهی نو به ادبیات گذشته بنگریم و زوایای پنهان آن را بهتر فراروی آیندگان قرار دهیم. از این‌رو بررسی استعاره مفهومی سماع را برای این پژوهش برگزیدیم.

۱-۱- بیان مسأله

این مقاله می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. استعاره‌های مفهومی و اندیشه‌های مرکزی احمد جام در حوزه سماع کدام‌اند؟
۲. احمد جام از چه شگردهایی برای برجسته‌سازی، پنهان‌سازی استعاره‌ها بهره گرفته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه نظریه شناختی در ادبیات فارسی مقاله‌های زیر چاپ شده است: ۱. «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، ۱۳۸۸» ۲. «نگاهی نوبه استعاره، تحلیل استعاره در شعر قیصر امین پور، ۱۳۸۹» ۳. «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس، ۱۳۸۹» ۴. «استعاره مفهومی رد در شاهنامه، ۱۳۹۲» ۵. «بررسی تطبیقی استعاره‌های مفهومی مشترک خیام و طلاس‌م ابوماضی، ۱۳۹۴» ۶. «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی، ۱۳۹۲» ۷. «بررسی استعاره مفهومی رفتن در شعر قیصر امین پور، ۱۳۹۲» ۸. «بررسی معناشناختی استعاره‌های چند شبکه‌ای در دیوان شمس، ۱۳۹۴» و ۹. «مفهوم‌سازی هویت از رهگذر استعاره مفهومی: مطالعه موردی داستان ابن‌مشغله» (۱۳۹۳). اما تاکنون مقاله‌ای با عنوان استعاره سماع چاپ نشده است. گفتنی است طرح و چارچوب مقاله را استاد ارجمندم جناب دکتر زرقانی پیشنهاد فرمودند و ما طبق الگوی ایشان کار کردیم. از این‌رو بر خود لازم می‌دانیم از ایشان سپاسگزاری کنیم.

۲- مبانی نظری

در زبان‌شناسی سنتی، استعاره را موضوعی زبانی در نظر می‌گرفتند و با این پیش‌فرض ترکیب‌های استعاری را خارج از حوزه زبان روزمره و عادی بررسی می‌کردند. تعریف استعاره در نگاه آن‌ها این‌گونه بود: «وقتی در عبارت زبانی معمولاً (شعر) یک یا چند کلمه در معنایی غیر از معنای قراردادی و معمول خود به کار بروند تا مفهومی مشابه را تعریف کنند، با استعاره روبرویم.» (Layoff, 1993: 13) در سال ۱۹۸۰ دو تن از زبان‌شناسان شناختی معاصر «George Lakoff و Mark Johnson» نظریه تازه شناختی استعاره را در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» (Metaphors We Live By) بیان کردند و نظریه‌های سنتی غرب و زبان‌شناسی را به چالش کشیدند و نقش استعاره‌های مفهومی (conceptual

(metaphors) و ارزش‌های شناختی آن را پی‌ریزی کردند. آن‌ها برآنند که ما جهان را از راه تجربه می‌شناسیم و شیوه طبقه‌بندی جهان برای بیان مفاهیم انتزاعی به کمک زبان و به شیوه استعاره است. خلاف بلاغت سنتی، اساس و پایه استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها. دیگر آن‌که استعاره‌ها عموماً بر اساس تشابه نیستند؛ بلکه بر اساس زمینه‌های تجربه‌های محیطی مابین دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند (Lakoff, and Johnson, 1980: 244). زبان‌شناسان شناختی، استعاره را ابزار شناخت نظام فکری و تجربیات محیطی آدمیان می‌دانند. آنان استعاره را از نگرش‌های سنتی مبتنی بر «زیبایی‌شناسی صرف» فراتر بردند و آن را فرایندی پویا در دستگاه شناختی انسان دانستند و تمایز میان زبان خودکار و زبان ادبی و مجازی را مردود دانسته، برآن شدند که بسیاری از کاربردهای عادی زبان، استعاری هستند. با توجه به آنچه یاد شد، در نظر ما «سماع» یک استعاره است؛ زیرا بیانگر دیدگاه‌ها و نظام فکری احمد جام است. اما بلاغت سنتی به روشنی نمی‌تواند چیستی و چگونگی مفاهیم عرفانی به ویژه سماع را تعریف و تبیین کند؛ چون سماع مانند دیگر مقوله‌های دشواریاب عرفانی، حالات عالی غیرقابل تجربه است و مانند مقولات مادی و محسوس به آسانی فهمیده نمی‌شود. هر تجربه عرفانی وقتی نمود زبانی پیدا می‌کند، سازوکار استعاری دارد. در این مقاله برآنیم تا استعاره‌های به‌کار رفته در حوزه سماع را در کتاب انس‌التائین بکاویم. بررسی کلیدواژه‌های زیر به فهم نظریه کمک می‌کند:

۲-۱- حوزه مبدأ (source domain)، حوزه مقصد (target domain)

استعاره مفهومی در زبان‌شناسی شناختی عبارت است از: «الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است؛ یعنی حوزه مقصد» (Layoff, 1993: 243). حوزه مبدأ قلمرو محسوسات و حوزه مقصد قلمرو معنای مفهوم‌سازی استعاری

است. وقتی می‌گوییم زندگی ریاضی است، ریاضی، حوزه مبدأ و زندگی، حوزه مقصد است. استعاره نوعی همانندی میان قلمروهاست که «نگاشت» (Mapping) پدید می‌آورد. نگاشت، رابطه میان دو قلمرو است که به روش تناظر میان دو مجموعه برقرار می‌شود. اصطلاح نگاشت از نظریه مجموعه‌های ریاضیات برای نمایش بهتر ارتباط مفاهیم گرفته شده است. در مواردی، شباهتی از پیش وجود ندارد؛ اما نگاشت‌های میان حوزه‌های مبدأ و مقصد همانندی‌هایی می‌آفرینند. هر نگاشت مجموعه‌ای از تناظرها است و کار استعاره‌ها، برانگیختن ذهن به برقراری پیوندی است که به دلیل آن موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود (Layoff, 1993: 186). در نگاشت «سماع خوراک است»؛ میان «شنوایی» و «رزق و روزی» همانندی است و استعاره‌ها از همسانی جهان‌بینی و هستی‌شناسی میان دو حوزه مبدأ و مقصد ساخته می‌شوند. بنابر اصل تمرکز، استعاره‌ها، نگاشت‌هایی بخشی و نامتقارن هستند که تنها بخشی از حوزه مقصد را توصیف می‌کنند؛ برخی از جنبه‌های حوزه مقصد را برجسته و برخی جنبه‌های آن را پنهان می‌نمایند. از این رو، برای درک یک حوزه ذهنی از استعاره‌های گوناگون کمک می‌گیرند و حوزه‌های تجربی گوناگونی به عنوان حوزه مبدأ فراخوانده می‌شوند. این ویژگی، سبب بروز تفاوت میان استعاره‌های گوناگونی می‌شود که برای یک حوزه مقصد یکسان به کار می‌روند. هیچ انگاره استعاری به تنهایی برای مفهوم‌سازی و مواجهه با پدیده‌های پیچیده ذهنی بسنده نیست.

۲-۲- استعاره‌های نو (new metaphors)، استعاره‌های قراردادی (conventional metaphors)

زبان‌شناسان شناختی بر اساس حوزه کاربرد، استعاره‌ها را به استعاره‌های قراردادی و نو تقسیم می‌کنند. استعاره‌های قراردادی در زبان خودکار و روزمره به کار می‌روند و جنبه هنری ندارند. از آنجا که این استعاره‌ها، کاربرد همگانی و ناخودآگاه پیدا

کرده‌اند و جزئی از فرهنگ شده‌اند، زبان‌شناسان آن‌ها را مهم‌تر از استعاره‌های ادبی می‌دانند. استعاره‌های نو دو گونه‌اند: ۱. استعاره‌هایی که با نگرش تازه‌ای استعاره‌های کهنه را بازخوانی می‌کنند. ۲. استعاره‌هایی که بیانگر دریافت تازه نویسنده‌اند.

۲-۳- برجسته‌سازی، (highlighting)، پنهان‌سازی (hiding)

از آنجا که هیچ استعاره‌ای به تنهایی برای توصیف اندیشه‌های دیرپاب بسنده نیست، گاه نویسنده در استعاره‌سازی بر ویژگی خاص موضوعی بیشتر تأکید می‌کند و همان ویژگی را «برجسته» می‌سازد و تلاش می‌کند ویژگی‌های دیگر را «پنهان» کند. در استعاره‌های شناختی دو فرآیند برجسته‌سازی و پنهان‌سازی سهم بسزایی دارند (Lakoff, Johnson, 1980: 10). اگر استعاره‌ها را از نگاه تحلیل گفتمان و رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی بررسی کنیم، ارزش فرآیندهای برجسته‌سازی و پنهان‌سازی بهتر نمایان می‌شود. لیکاف برای توضیح این فرایندها از جنگ عراق و آمریکا نمونه می‌آورد: «ملت، یک فرد است»؛ از استعاره‌هایی است که برای مخاطبان آمریکایی تبلیغ می‌شد. بر این اساس، به آن‌ها القا می‌شد که صدام ظالم است و ملت عراق هم یک فرد است؛ پس بمباران مردم بی‌گناه عراق قابل توجیه است. آنچه در این استعاره پنهان شده، هزاران بمبی است که در نخستین روز جنگ بر سر «مردم عراق» ریخته شد، نه بر سر یک فرد؛ یعنی «صدام حسین» (شهری، ۱۳۹۱: ۷۳) نویسندگان برای دفاع از گفتمان خود، در استعاره‌ها بخشی را برجسته و بخشی را پنهان می‌کنند. وقتی لب را به لعل مانند می‌کنیم، ویژگی‌های سرخی، شادابی و زیبایی را «برجسته»، و جنس آن‌ها را که یکی از خاک و سنگ است و دیگری از گوشت و پوست، «پنهان» می‌کنیم. در هر حال، استعاره‌هایی که فرد برای اشاره به مفهوم خاصی به کار می‌برد، نشان‌دهنده نگاه ویژه و جهت‌گیری او نسبت به آن مفهوم است و روش اندیشیدن و چهارچوب فکری او را نشان می‌دهد. «پژوهش‌های

بسیاری از نظریه‌های استعاره‌های مفهومی بهره گرفته‌اند تا بدانند افراد چگونه در مورد زندگی و تجاربشان می‌اندیشند» (Cameron, Maslen, 2010: 52).

۲-۴- استعاره‌های ادبی و شناختی

تعریف زبان‌شناسان شناختی از استعاره با تعاریف سنتی کسانی چون: شمیسا^۲، کزازی^۳ شفیع کدکنی^۴، متفاوت است. در استعاره معاصر، استعاره شگردی زیبایی‌شناسی است که در زبان ادبی و گفتار روزمره کاربرد دارد؛ زیرا نظام تصویری ذهن بشر در ذات خود استعاری است. آن‌ها برآنند که نظام اندیشگانی انسان، بر پایه مجموعه‌ای از تجربیات فیزیکی، تجربی و زیستی ساخته شده است و انگاره‌های الگوبرداری شده از تجربه‌های افراد، بدون پیوند با حوزه‌های تصویری دیگر تعریف می‌شوند. مفاهیم تجربی، گروهی از پیوندهای مکانی پایه‌ای (بالا/ پایین، جلو/ عقب)، مفاهیم هستی‌شناسی فیزیکی (موجود، ظرف و...) و گروهی از تجربیات انسانی (خوردن، چشیدن، شنیدن، دیدن، حرکت) را دربرمی‌گیرند. در این روش، انگاره‌های تجربی و فیزیکی استعاره‌اند. تصورات انتزاعی با الگوبرداری استعاری (metaphoric mapping) از میان گروهی کوچک از مفاهیم تجربی و اساسی ذهن ما سازمان‌دهی می‌شوند (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵). با توجه به مطالب ذکر شده، تفاوت استعاره‌های ادبی و شناختی این است: در نگاه سنتی، استعاره مربوط به زبان ادبی و هنری است؛ اما استعاره در نگاه شناختی، فرایند اندیشیدن انسان است و استعاره ادبی بخشی از استعاره. در نگاه سنتی استعاره‌های پربسامد را استعاره‌های مرده می‌نامند؛ اما استعاره‌های مفهومی ناپایدارند و مفاهیم آن‌ها پایدار. در نگاه سنتی، پایه استعاره بر هنجارگریزی استوار است؛ اما در نگاه شناختی، استعاره هنجارگریز نیست؛ بلکه کاربرد زبان خودکار و روزمره است. در نگاه سنتی استعاره، کاربرد واژه از راه علاقه مشابهت است؛ اما در نگاه شناختی علاقه‌های دیگر هم نگاشت‌های استعاره‌ساز را پیوند می‌زنند.

۲-۵- گزارش استعاره‌ها

کلان‌استعاره (mega metaphor) آن است که در بردارنده چندین خرداستعاره باشد؛ مثلاً «سماع، خوراک است»، کلان‌استعاره‌ای است که استعاره‌های دارای عناصر خوراک‌انگاری را در بردارد. گزاره‌هایی که در بردارنده مفاهیم حوزه خوراک درباره سماع‌اند، استعاره‌های به دست آمده از آن خرداستعاره‌اند. مهم‌ترین کلان‌استعاره‌های سماع *انس‌التائیین* عبارت‌اند از: ۱. سماع شیء است. ۲. سماع خوراک است. ۳. سماع تندرستی و بیماری است. ۴. سماع کالا است. ۵. سماع تخم است. ۶. سماع انسان است. بدیهی است برخی استعاره‌ها قابلیت، چند امکانی و چند لایگی دارند؛ مثلاً سماع زهر است؛ سماع شهد است و یا سماع آب است؛ چون می‌توان آن‌ها را در زیرگروه‌های خوراک، مزه و دارو آورد. ما به دلیل پرهیز از زیاده‌گویی، آن‌ها را در یکی از زیرگروه‌های یاد شده گنجانده‌ایم.

۲-۵-۱- حوزه‌های اشیاء و ابزار

اشیاء پیوسته در دسترس‌اند؛ بنابراین در حسّی کردن اندیشه‌های عرفانی نقش بسزایی دارند. از دیرباز بر مبنای نگاهت «انتزاعیات، اشیاء‌اند»؛ اشیاء به عنوان حوزه مبدأ، پرکاربرد بوده‌اند. امثال نگاهت‌های زیر بیانگر این ادعاست: «فشرش در رفته است»؛ «تعامل، کلید موفقیت است» امروزه به دلیل صنعت، نگاهت «انسان، ماشین است» مرسوم است و عبارات استعاری زیر زاده این نگرش: «یارو هنگ کرده»؛ «حسابی جوش آورده»؛ «کوک مذاکرات سازش ناکوک شد». در *انس‌التائیین*، شیء‌انگاری در مفهوم‌سازی سماع به کار رفته است.

۲-۵-۱-۱- سماع قدح است.

«و در قدح سماع محبت افکن و فروکش؛ اگر مستمعی و از سماع خبر داری» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۳۱). «سماع را ظاهری است و باطنی، مستمع را ظاهری است و باطنی

است، و سخن را نیز ظاهری است و باطنی است. هر سخنی که ظاهر آن باطل می‌نماید، شنودن آن سخن مسلّم نیست و آن فساد است» (همان: ۲۲۲).

۲-۵-۲- حوزه‌های خوراک

چون خوراک از مهم‌ترین نیازهای زیستی انسان است و سلامت انسان به آن وابسته است، از دیرباز طعم، مزه، سردی، گرمی، نرمی، درشتی و دیگر تجربیات مربوط به چشایی در خوراک‌انگاری بشر تأثیر بسزایی داشته، در محسوس کردن مفاهیم انتزاعی کاربرد فراوانی دارد: «او خوره کتاب است»؛ «خوب حرفت را مزه مزه کن» و «ریاضی برایم آب است». از آنجا که گرایش به شادی، ویژگی همه اقوام و افراد است و در فرهنگ همگانی نوشیدنی‌ها ارزشمند و مثبت تلقی می‌شود، در گفتمان‌های مختلف شراب، فراتر از یک واژه با گستره‌ای از مفاهیم به‌کار رفته است. در قرآن کریم واژه شراب و لوازم آن در مفهوم استعاری فراوان است: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (النّباء: ۲۳) «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۰) در انس‌التائیین برای نمایاندن ساحت‌های مادی، معنوی و عرفانی سماع، «خوردن و نوشیدن» و ملازمات آن، فراوان به‌کار رفته تا کنش حسّی خوردن، با مقولات انتزاعی پیوند یابد و جنبه‌های خوشایند و ناخوشایند سماع را نشان دهد. به همین دلیل بسیاری از استعاره‌هایی که سماع در مرکز آن‌ها قرار گرفته است، در ذیل استعاره خوراک‌انگاری می‌گنجد. نیز خرداستعاره‌های حلال‌انگاری و حرام‌انگاری انس‌التائیین در ذیل کلان استعاره خوراک‌انگاری جای می‌گیرند.

«سماع بی‌استغفار او را روا باشد که غذای روح و تن و جان او سماع باشد» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۲۶). «و آن روح را غذایی است، و هوا را غذایی، و عقل را غذایی، و نفس را نیز غذایی است. کسی قرآن برخواند که آواز خوش نباشد؛ عقل نصیب یابد، و هوا انکار کند؛ و یا کسی سرود خوش گوید؛ هوا و نفس و روح هر

سه نصیب یابند و عقل انکار کند؛ چون ذکر و ابیات و قرآن به آواز خوش فراخواندن گیرد همه موافق شوند و هریکی در غذای خویش آویزند» (همان: ۲۳۲-۲۳۱).

۲-۵-۲-۱- سماع شهد است.

«اگر در سماع و راه خویش راستی دست تصرف ببر و زهر قاتل که فراتو دهند، آن را به شهد برگیر» (همان: ۲۳۱).

۲-۵-۲-۲- سماع چاشت و شام است.

«چاشت و شام و گاه و بی‌گاه ایشان همه سماع است» (همان: ۲۲۷).

۲-۵-۲-۳- سماع طعام و شراب است.

«سرود گفتن نفاق رویاند در دل، چنان‌که طعام و شراب گوشت رویاند» (همان: ۲۲۳).

۲-۵-۲-۴- سماع بو و مزه است.

«اما بدان که بیمار تلخ و شیرین از هم باز نداند، تن درست را چه جرم؟ تن درست را دست از طعام خوردن باز می‌توان داشت» (همان: ۲۳۰). «اما هرکه را این نیست مثل او با سماع چون مثل کسی بود که او را برسام^۵ باشد: بوی خوش و بوی گند از هم باز نداند» (همان: ۲۳۰).

۲-۵-۳- حوزه‌های سلامت و مرگ

در ناخودآگاه همه انسان‌ها، تجربه بیماری، تندرستی و مرگ محسوس‌ترین حوزه مبدأ بدنی برای آفرینش استعاره در زبان خودکار است؛ جملات زیر زاده این نگرش است: «شورای سالم، شهر سالم»؛ «درد ایران اقتصاد بیمار است»؛ «جامعه سرزنده، هدف اصلی حکومت است»؛ «مریضی خانقاه‌ها ژنده‌پیل نامقی را آزرده است» استعاره‌های حوزه سلامت انس‌التائیین از نظر بسامد در رده دوم‌اند و کاربرد آن‌ها درمان، آرامش‌بخشی و خوراک‌انگاری است:

۲-۵-۳-۱- سماع آب آتش است.

«سماع چنان باشد که مستمع را وجدی پیدا آید و وقتی یا حالی درآید و غرقه آن باشد و طاقت آن ندارد که نفس ما ضعیف است و بازان حدیث پای نیارد؛ آنگه مرد در آن بسوزد. اگر آبی بر آتش زنی مرد سوخته گردد. پس سماع آب آن آتش است؛ چون آب بر آتش زنی بر جای خود بماند تا که چون آتش غالب باشد، یا آب غالب باشد آتش فرو نشاند» (همان: ۲۲۷).

۲-۵-۳-۲- سماع زهر قاتل است.

«اگر در سماع و راه خویش راستی دست تصرف ببر و زهر قاتل که فراتو دهند، آن را به شهد برگیر» (همان: ۲۳۱).

۲-۵-۳-۳- سماع دارو است.

«آن گاه ایشان سماع کردند، تا آتش عشق ایشان را آبی بودی و ریش ایشان را مرهمی بودی، تا ایشان دیوانه نگشتندی» (همان: ۲۲۷). «مشایخ سماع از بهر آن نهاده‌اند تا مرید سوخته نگردد» (همان: ۲۲۷).

۲-۵-۳-۴- مستمع بیمار است.

«هر که گوش حکمت دارد، آنگاه راست باشد و راست شنود و هر چه بیند همه راست بیند. اما هر که را این نیست و یا مثل بیماری که تلخ و شور از هم باز نداند؛ مرد بیمار دل همچنین باشد هر چه شنود کژ شنود. چون مرد را دل بیمار نباشد، همه راست باشد؛ اما بیمار دل را هیچی خوش نیاید و هیچی راست نشنود و هیچی راست نبیند» (همان: ۲۳۰).

۲-۵-۳-۵- مستمع، برسام دار است.

«هر که گوش حکمت دارد، راست باشد و راست شنود و هر چه بیند همه راست بیند. اما هر که را این نیست مثل او با سماع چون مثل کسی بود که او را برسام باشد» (همان: ۲۳۰).

۲-۵-۴- حوزه‌های بازار

از دیرباز انسان، جاودانگی خود را در گرو برآوردن نیازهای روزمره خود می‌دیده است. از این رو به تجارت، خرید و فروش روی آورده است و واژگان حوزه کسب و کار، بازار و لوازم آن در آفرینش مفاهیم استعاری سهم بسزایی داشته‌اند. در نمونه‌های زیر واژگان اقتصادی به عنوان حوزه مبدأ، کارکرد استعاری دارند: «دین به دنیا فروشان خرنند؛ یوسف بفروشدند تا چه خرنند»؛ «خودش را سکه یک پول کرد»؛ «تاوون رفتارش را پرداخت»؛ «دنیا به پیشیزی نمی‌ارزد»؛ «ترجمه صفحه‌ای ده هزار». در قرآن کریم واژگان حوزه تجارت (وزن، میزان، مثقال، احصاء، جزاء، اجر، خسر، بخش، نقص، شراء، اشترا، ثمن، ربح، قرض، رهن) برای فهم پدیده‌های حوزه مقصد به کار رفته‌اند: *فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* (مؤمنون: ۱۰۲) و *أَنَا لَمَأْسَمِعَانَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا* (جن: ۱۳) نیز در *انس‌التائبین* تأملات عرفانی و پیچیده با واژگان حوزه مبدأ بازار عینی شده‌اند:

۲-۵-۴-۱- سماع سرمایه است.

«و سرمایه درویشان اکنون خود سماع است!» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

۲-۵-۵- حوزه‌های گیاهان

انسان به روش‌های گوناگون با گیاهان سروکار دارد و گیاهان سهم چشمگیری در کشاورزی، رشد، تغذیه و سلامت دارند و در آفرینش استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ پرکاربردند. بررسی متون مذهبی، داستان‌ها، رمان‌ها، مثل‌ها و زبان خودکار نشان می‌دهد که گیاهان و ملازمات آن‌ها گستره‌ای از مفاهیم استعاری را دربردارند: «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ»؛ «ای گل تو دوش داغ صبحی چشیده‌ای / ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم»؛ «فقر ریشه فرهنگی دارد»؛ «فرزند، غنچه زندگیست».

۲-۵-۵-۱- سماع تخم است.

«سماع تخم عنایت ازل است در دل مستمعانی که ایشان از ازل آورده‌اند» (همان: ۲۲۲). «سرود گفتن نفاق رویاند در دل» (همان: ۲۲۳). «دل چون زمین است و مثل سماع چون تخم است و مثل گوش، چون جوی و مثل آواز، چون آب است. چون در زمین تخم عنایت ازل افکنده باشند، یا آب روشن باشد و یا تیره، تخم هیچ بنگردد و آنچه در زمین باشد بروید؛ سمع و سماع و مستمع هم‌چنین باشد. چون تخم در زمین اصلی باشد؛ اگر دل نه راست باشد و تخم نه اصلی باشد، هر آب که در زمین خواهی بند، تخم با اصل خویش شود: یا آب زمزم بیاری، به جز آن تخم در زمین نروید» (همان: ۲۲۲).

۲-۵-۵-۲- سماع گیاه و خار است.

«هر که در ازل ندای «كُنْ فَيَكُونُ» نشنود، و در میثاق ندای: «الستُ برَبِّكُمْ؟» نشنود و لذت آن در میان جان او نیست؛ زمین دل او پر گیاه و خار است و در زمین تخم اصلی نیست؛ هر آب که خواهی آنجا در بند به جز خار نخواهد رُست» (همان: ۲۲۳).

۲-۵-۶- حوزه‌های بدن و ویژگی‌های انسانی

۲-۵-۶-۱- سماع هستی فرد است.

نگرش‌های اومانیسمی، عالم صغیری سبب شده، پدیده‌ها در ارتباط با انسان ارزش‌گذاری شوند و در استعاره به دلیل ارتباط مستقیم با انسان، اندام و رفتارهای او در شناخت مفاهیم انتزاعی نقش اساسی دارند و در زبان خودکار، انسان و رفتارهای او پرکاربردند: گوشش بدهکار نیست؛ «ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِ» (احزاب: ۴). ما در این جستار استعاره‌هایی را که به منظور شناخت پدیده‌های انتزاعی با انسان، اندام و رفتارهای انسانی ارتباط مستقیم دارند، استعاره‌های هستی‌شناسانه می‌نامیم. در انس‌التائیین استعاره‌های انسان‌نگاری، سرشت، جوهره و فردیت مستمع را نشان می‌دهند تا خواننده را از ظاهرنگری و ارزش‌گذاری مطلق

دور کند. خرداستعاره‌هایی که جنبه‌های دو پهلویی سماع را می‌نمایانند، در زیرگروه کلان‌استعاره «سماع هستی است»؛ می‌گنجند. مهم‌ترین دغدغه‌های شیخ درباره سماع، پیرامون کانون هستی و سرشت انسان می‌چرخد تا ماهیت چندپهلویی و ابهام‌آمیز سماع و اینکه به شمار هستی مردم و حالات گوناگون آنان سماع مفهوم دارد، بر ویژگی‌های جمع اضدادی انسان نگاشت شود: «اصل سماع هستی تست و بود تست آن چیز را و هر چیزی که تو آن را باشی همگی تو آن دارد، هر چه شنوی همه آن شنوی و همه آن گویی؛ یعقوب چون همه دل او مهر یوسف داشت، هر چه می‌گفت و می‌شنید، همه از او گفت و شنید؛ تا جایی که بنده‌ای {=تکمه} بر پیراهن وی می‌بایست نهاد. درزی را گفت: یوسف را برآنجا نه!» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۲۲).

۲-۵-۶-۲- سماع وقت است.

استعاره‌های این زیرگروه، پیوستگی فراوانی با استعاره «سماع هستی است» دارند؛ یعنی «وقت» هویت و حالتی است که بر انسان غلبه کرده باشد. بسته به اینکه کدام یک از سلاطین هوا و عقل بر انسان چیره باشند و روح بر کدام یک از آن دو پاسوانی کند، سماع معنی و هویتی خاص پیدا می‌کند. از این رو بافت متن، استعاره سماع را معنی می‌بخشد: «اما می‌دان که سماع هر قومی و هرکسی از سر وقت ایشان باشد، و هر چه شنوند از سر وقت خویش شنوند و هر چه بینند از سر وقت خویش بینند، و هر چه از قرآن و اخبار و حکمت و اشعار و از بد و نیک پیش ایشان بگویی، آن شنوند که اندر آن باشند» (همان: ۲۲۲ و ۲۲۷).

۲-۵-۶-۳- سماع سر است.

«یقین می‌دان که سماع سر حق است با دوستان او و دوستان او را بازو رازها باشد که نشاید هرکسی بر آن مطلع باشد. بعضی از آن رازها به خودی خود با سر دوستان بازگوید و برخی بر زبان‌ها می‌راند تا گوش خبر با سر می‌دهد و برخی در خبرهای

نیکو و زشت بنهد تا ایشان در آن می‌نگرند و سرّ آن با حق بازمی‌گویند» (همان: ۲۲۹).

۲-۵-۶-۴- سماع ندا است.

«هر که را ندای ازل و ندای میثاق در گوش است و لذّت آن در دل وی است هر آوازی که در گوش وی آید به جز حق نشنود» (همان: ۲۲۳).

۲-۵-۶-۵- سماع فساد است.

«شب و روز و علم و عبادت و نماز و تسبیح و ریاضت و قهر نفس و اجتهاد، همه با سماع فسادرنگ و فسق‌آمیز اوفتاده است! این نه سماع است؛ که این فساد است که ما می‌کنیم!» (همان: ۲۲۷) «سماع مفسدان آن باشد که قومی بنشینند و مزامیر زنند و سرود گویند لهو و لعب را این نشاید. این سماع مفسدان است و حرام است» (همان: ۲۲۳).

۲-۵-۶-۶- سماع عبادت و بدعت است.

«جایی قوالی که خوش‌تر خواند و خوش‌تر زند، بیارند و روی فرا وی کنند و هرچه خواهند می‌گویند و می‌کنند و می‌شنوند و هوای خویش را تربیت می‌دهند و آن را به عبادت می‌شمرند و اینکه گناه به عبادت دادی، بدعتی عظیم است» (همان: ۲۲۴). «علم و عبادت و نماز و تسبیح و ریاضت و قهر نفس و اجتهاد، همه با سماع فسادرنگ و فسق‌آمیز اوفتاده است»! (همان: ۲۲۷)

۲-۶- تحلیل استعاره‌ها

استعاره‌های یادشده سه گروه‌اند: استعاره‌هایی که چهره‌روشن و دوست‌داشتنی سماع را به عنوان ارزش‌نشان می‌دهند تا سیمای خوشایند و مثبت آن را برجسته کنند: خوراک، شهد، دارو، آب و شیرینی، ندای ازلی، سرّ حق؛ استعاره‌هایی که ویژگی‌های ناخوشایند و منفی سماع را برجسته می‌کنند: زهر، بیماری، شراب، فساد، سرمایه،

تلخی، شوری، گند و استعاره‌هایی چون هستی، وقت، بدعت و عبادت که چهره دوپهلوی سماع را نشان می‌دهند.

۲-۵-۱- تحلیل استعاره‌های با بار معنایی خوشایند

مهم‌ترین استعاره‌های این گروه عبارت‌اند از: «سماع شهادت است». «سماع آب است». «سماع دارو است». «سماع شیرینی است». «سماع ندای ازلی است». و «سماع، سرّ حق است». برآیند استعاره‌های این گروه «برجسته‌سازی» و ویژگی‌های خوشایند سماع است تا سماع را به عنوان یکی از روش‌های سلوک، رسیدن به خلسگی و رهایی، خوشایند نشان دهند و هم‌پایه کشف و شهود عرفانی قرار دهند. پذیرش اینکه «سماع، سرّ حق و ندای ازلی است»، بدین معناست که سماع با مقدّسات و ارزش‌ها پیوند می‌خورد تا بر ضرورت آن تأکید شود. در این نگرش سماع ازلی و یادآور پیمان «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» است. این استعاره، رابطه عاشق و معشوقی انسان و خداوند را برجسته می‌کند. برابری ندای ازل و سرّ حق با سماع، توان و پشتوانه دینی نیرومند ندای ازلی و امانت الهی عشق را به سماع سرایت می‌دهد. استعاره یاد شده با پشتوانه تجربه قرآنی، سماع را برابر و هم‌سنگ مقدّساتی چون نماز و روزه قلمداد می‌کند. اما چهره پنهان آن، این است که نگاهت عهد الست و راز الهی بر سماع، بسیار ذوقی و سلیقه‌ای است و به تعداد سماع‌کنندگان، قابل تأویل است.

اساس قرار دادن ذوق فردی، جنبه‌های شناختی، کلامی، فقهی و اخلاقی سماع را سیال و روان می‌کند تا همگان بتوانند بر اساس دریافت‌های شخصی خود، آزادانه سماع را تفسیر کنند. چنین برخوردی با متون مقدّس، سبب هرج و مرج می‌گردد و با وجود آنکه تفسیر آزاد «عهد الست سماع» به هرج و مرجی ویرانگر می‌انجامد؛ امکان مخالفت با آن از بین می‌رود؛ زیرا چون نپذیرفتن سماع به مثابه برون‌رفت از دین، کفر و پیمان الست است. از این رو در استعاره یاد شده، نابهنجاری و هرج و مرج «پنهان» می‌ماند و ویژگی‌های احساس آزادی، وارستگی و رهایی از تنگناهای

گریزناپذیری که در گفتمان تک صدایی و دینداری متولیان سنتی به چشم می‌خورد، «برجسته» می‌شود؛ برداشتی تازه از «عهد الست و سرّ حق» و «سماع» که به گوناگونی نگرش‌ها و تکثرگرایی توجّه دارد. در این نوع نگرش هر چند استعاره سماع «آزادگی و نوی» برجسته‌سازی می‌شود؛ اما هرج و مرج و به‌هم‌ریختگی در برداشت از «عهد الست» و «سرّ حق» و دیگر آیات و روایات دینی، سبب نابودی مرزهای مدوّنی می‌شود که پایه‌های مذهب بر آن نهاده شده است. اگر بگوییم «پیمان ازلی و بی‌بندوباری در بازار سماع جایگاهی ندارد»، چهارچوب‌های باورهای دینی مبتنی بر «عهد الست»، درنوردیده می‌شود و به هرج و مرج می‌انجامد.

آنچه درباره استعاره «سماع ندای ازلی است»؛ گفته شد، درباره استعاره «سماع دارو است»؛ نیز صدق می‌کند. این استعاره، چهره نابودکنندگی سماع را می‌پوشاند. پیام نهایی خرداستعاره‌هایی که در زیرگروه آن می‌گنجند، این است که سماع، مرهم و آرام‌بخش است. ویژگی‌های یاد شده، چهره و لایه پنهانی است که احمد جام می‌خواسته است آن‌ها را «برجسته» کند. چهره پنهان سماع داروست، تبیین روشنی ندارد که رسیدن به آرامش و جاودانگی، را به مخاطبان نشان دهد؛ زیرا سماع، به هر یک از افراد با توجّه به ماهیت و سرشت آنان و پشتوانه «الطرق الی الله بعدد انفس الخلاق»، راه‌های جدا و گاه متناقض پیشنهاد می‌کند و فراگیری و روشنی جنبه دارویی آن مخفی می‌شود. از این رو «فقدان روش رسیدن به جاودانگی»، ویژگی مهمی است که در این استعاره «پنهان» می‌شود.

در استعاره‌های «آب و شهد» دو چهره متضاد نمایان است: چهره خوشایند و دلپسندی که استعاره یادشده قصد «برجسته‌سازی» آن را دارد: فات بدِ هرزگی، عیاشی و هوس‌بازی که ریشه در خودپرستی دارد. وقتی سخن از آب و شیرینی است، هر چیزی که در زمره مرگ و ناخوشایندی باشد، نابود می‌شود و نو شدن، لذت‌های صوفیانه، شادزیستی، نگاه دورانی و فراموشی در استعاره یاد شده برجسته

می‌شود. چهرهٔ پنهان استعاره‌های «آب و شهد» که بسیار ناخوشایند است، نابودی ارزش‌های انسانی و ترویج شهوت‌پرستی است. وقتی سماع زندگی‌بخش و خوشایند شمرده شود، ورود به حریم‌های ممنوعه، حلال دانستن محرمات و رسیدن به شادی به هر روشی مطرح می‌شود.

۲-۶-۲- تحلیل استعاره‌های با بار معنایی ناخوشایند

در انس‌التائیین هدف از استعاره‌های با بار منفی سماع، هژمونی و ساختارشکنی گفتمان حکومتی و برخی گفتمان‌های رقیبی چون «حلمانیه»^۶ و شادباشی خیامی است. شیخ برای به چالش کشیدن افراد و صوفیانی که به بهانهٔ سماع با ساز، آواز زنان و مردان، رقص، مسکرات و مواد مخدر، بدعت‌های شمنیستی چون وجدآفرینی و خلسه و کج‌روی‌ها را جایگزین واجبات شرعی کرده بودند؛ ویژگی‌های ناخوشایند سماع را برجسته کرده است. از احمد جام که لقب «شیخ‌الاسلام» دارد و آثارش دایرة‌المعارفی از اصطلاحات عرفانی و ترویج شریعت است و یک عمر مخاطبان خود را به پرهیزگاری فراخوانده است، پذیرفتنی نیست که چهره‌ای ناپسند از همان موضوعات را به مخاطبان نشان دهد.

واژگان منفی یاد شده، رموزی هستند که فراتر از معنای قراردادی خود به‌کاررفته‌اند. مثلاً در استعارهٔ «سماع بدعت است»؛ شیخ در آغاز، سماع را با نگاهت‌های شهد، دارو و سرّ حق در معنای مثبت به کار برده و جنبه‌های منفی آن را پنهان کرده است. در این روش، آنچه برجسته شده: فات منفی بدعت‌گزاران سماع است و رویهٔ آشکار آن حمله به خانقاه: وفیان فرصت‌طلب، نگاه ابزاری به سماع و توجیه بی‌بندوباری است و رویهٔ پنهان آن نگرش‌های تعصبی، سطحی‌نگری و ستیز با دگراندیشان است. خوشایند شمردن هرزگی در سماع و سرمایه‌شمردن آن، زمینهٔ فردی و اجتماعی هوس‌بازی را فراهم می‌کند و رویهٔ عبادی آن را کمرنگ. سیطرهٔ حیوان‌صفتی در سماع و بهانه‌سازی آن در جامعه، جنبهٔ دینی آن را از بین می‌برد و

بی‌دینی را گسترش می‌دهد. هدف از این نگاشت‌ها، مبارزه با بدعت‌هایی است که گروهی از شیخ‌نمایان و درباریان برای توجیه رفتارهای ناپسند خود ترویج می‌کردند. استعاره «سماع فساد است»؛ بر این اصل مبتنی است که مستمع حاضر است برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود در قالب سماع، به هر فسادی دست بزند. بنابراین هر نگرش خودخواهانه فسادآفرین از سنخ فساد است. آنچه در این استعاره برجسته می‌شود، حس فسادآفرینی است و رویه پنهان آن، اینکه فساد تدریجی سبب نابودی مستمع می‌گردد و کم‌کم او را به فردی هرزه تبدیل می‌کند. توجیه فساد، زمینه گسترش سماع را فراهم و جنبه‌های خیر و خوبی آن را می‌زداید و سیطره فسادانگیزی بر ذهن و ایده جامعه، به نابودی رویه نیک سماع در جامعه می‌انجامد.

در استعاره «سماع زهر قاتل است»؛ سماع معنی دیگری دارد: دگراندیشی و جبهه‌گیری ایمان خواص در برابر ایمان عوام. در این نگرش، سماع معنی بندگی نفس، غلبه حیوانیت، کشتن ارزش‌ها و خودکشی به خود می‌گیرند. از این رو در استعاره یادشده حس نابودی و بندگی مستمع مبتدی برجسته شده و جنبه‌های فطری و زیبایی‌های معنوی و آرامش‌بخشی سماع پنهان مانده است. نتیجه این نگرش غم‌پرستی، ناامیدی و تعصب و قشری‌نگری است که سلامت جسم و روان فرد و اجتماع را نابود می‌کند.

در استعاره «مستمع بیمار است و سماع مزه‌های تلخ و شور و شیرین است»؛ بیماری در آغاز معنی تازه‌ای به خود می‌گیرد؛ بدین معنی که شدت نیازمندی و بیمارگونه‌گی مستمع به سماع برجسته می‌شود. به ظاهر، سماع چهره‌ای دوست‌داشتنی است؛ اما از شدت ناتوانی از شناخت جنبه‌های خوب و بد آن، مستمع را بیمار کرده است. در این استعاره، بیماری روانی و جمود فکری مستمع تازه‌کار و نابهنجاری شخصیت او برجسته می‌شود و سبکی و تخلیه روانی مستمع پنهان. نیز ناآگاهی در تجربه سماع و هرج و مرج و غلامبارگی و عیاشی ناشی از وابستگی به سماع، از

مواردی است که در این استعاره پنهان می‌شود. این وضعیت دربارهٔ نگاهت «مستمع برسام دار است»؛ صدق می‌کند. با توجه به استعاره‌های یاد شده، به نظر می‌رسد در استعاره‌های با بار منفی، احمد جام رموزی را که بار معنایی منفی دارند، کاربرد تازه‌ای بخشیده است که با معنای متعارفشان در تضادند. از این رو جنبه‌های خوشایندشان، پنهان و جنبه‌های ناخوشایندشان، آشکار شده است.

۲-۶-۳- استعاره‌های دوپهلوی

استعاره‌های دوپهلوی، بیانگر نوعی نگرش هستی‌شناسی‌اند که جنبهٔ ایدئولوژیکی و متشرعانهٔ صرف ندارند. احمد جام در این استعاره‌ها به ارزش‌گذاری نمی‌پردازد؛ بلکه با تکیه بر معانی ثانوی و بافت کلام به مخاطب نشان می‌دهد که در ظاهر واژگان نماند. در نگاهت «سماع، خوراک است»؛ خوراک در ارتباط با جسم و روان انسان، ویژگی‌های متضاد و گه‌گاه متناقض دارد. خوراک برای جسم، رشد و بالندگی به دنبال دارد؛ اما برای روح و روان بازدارنده و نابودکننده است. خوردن در معنی شهوت‌پرستی برای جسم، حیوان‌صفتی به دنبال دارد و با خوراک‌های معنوی که زمینه‌ساز خصایل عالی انسانی است، در تضاد است. این استعارهٔ دوپهلوی بیانگر این است که سماع دو چهرهٔ ناهمخوان خوب و بد دارد. در این شگرد استعاره‌سازی، جنبهٔ نابودکنندگی و نفاق سماع، برجسته و جنبهٔ آرامش‌بخشی و بالندگی آن پنهان می‌ماند. در استعارهٔ «سماع شراب است»؛ هم‌زمان دو مفهوم در ذهن متبادر می‌شود؛ در یک سو بی‌بندوباری و خردگریزی، در سوی دیگر رهایی، آزادگی و جبهه‌گیری در برابر قراردادهای کلیشه‌ای دینداری سستی. شیخ در این استعاره‌ها بسته به اینکه به کدام جنبهٔ سماع پرداخته باشد، یک روی آن را برجسته و روی دیگر آن را پنهان کرده است. در استعارهٔ «سماع هستی» است؛ به عنوان یک دگراندیش، هویت معرفتی سماع را تفسیر کرده تا نشان ده، سماع چهره‌ای پارادوکسیکال دارد: هم‌زمان حلال است و حرام؛ خوب است و بد؛ ویرانگر است و سازنده؛ هم این است و همان؛ نه

این است و نه آن؛ سماع از مستمع هویت و معنی می‌گیرد؛ صفت انسانی است که کامل نیست؛ بلکه کاملاً انسان است و جامع اضداد؛ نه فرشته است و نه حیوان، در عین حال فرشته است و حیوان. استعاره «سماع وقت است»؛ نیز چنین است. مختصر اینکه در این استعاره‌های اقناعی، تأکید می‌شود که به شمار مستمعان و گوناگونی وقت و حال آن‌ها، سماع معنی دارد و سماع ثمره وقت است، نه وقت محصول سماع.

۲-۷- تحلیل استعاره‌های خوراک‌انگاری

پیش‌زمینه واکاوی و دست‌یابی به لایه‌های پنهان تفسیر و تبیین متن به عنوان تحلیل گفتمان شریعت‌ورز «انس‌التائیین» و ریشه‌شناسی گفتمان‌های رقیب و موازی به عنوان بافت‌ها و انگیزش‌های (Impulse) پیرامون این کتاب، نیازمند توصیف و تحلیل استعاره‌هاست و شناسایی عوامل شناختی که به سبب استعاره‌سازی احمد جام انجامیده‌اند، درگرو بررسی نگاشت‌های استعاری است. بررسی محسوسات حوزه مبدأ نگاشت‌ها، راه شناخت مفاهیم دشوار حوزه مقصد است و نگاشت‌های هر کلان‌استعاره، تجربیات روزمره نویسنده‌اند. وجه اشتراک صوفیه در خوراک‌انگاری، نگرش صوفیانه به کاهش خوراک، گرسنگی، روزه، قناعت و پرهیز از آز است. اما برداشت‌های گوناگون آنان از واژه خوردن، آن‌ها را از هم متمایز می‌کند. استعاره «خوردن» ابزار مناسبی برای ارزیابی برخی از جنبه‌های شخصیت فردی و اجتماعی صوفیه است؛ بعلاوه اقتضاهای فرهنگی و اجتماعی سبب پیدایش استعاره و ضابطه-مندی استعاره در زبان صوفیان است و هدف از کاربرد استعاره، آفرینش فضایی خاص در ذهن خواننده است؛ فضایی که از جنبه‌های شناختی و هیجانی بسیار قوی برخوردار باشد و بتواند با نزدیک کردن ذهن شنونده به ذهن گوینده، اشتراک نظر پدید آورد (Lakoff and Johnson, 1980: 21-19).

شیخ برای نمایش جنبه‌های گوناگون سماع از چشیدنی‌ها و مزه‌های آن‌ها به عنوان حوزه مبدأ فراوان بهره برده و بیش از نیمی از استعاره‌ها را به حوزه‌های سلامت، خوراکی‌ها و مزه‌های آن اختصاص داده است تا نگرش‌های مثبت و منفی خود را با شگرد «خوراک‌انگاری» تفهیم کند. بهره‌مندی از استعاره «خوراک‌انگاری»، ریشه در نیازهای زیستی انسان دارد؛ زیرا خوراک‌های دوست‌داشتنی (چاشت، شام، آب زمزم، عسل، حلوا، شکر، دارو) و مزه‌های خوشایند آن‌ها در همه اعصار و نزد همگان به ویژه صوفیه، ارزشمند بوده است؛^۷ «و سرمایه درویشان اکنون خود سماع است! چاشت و شام و گاه و بی‌گاه ایشان همه سماع است» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۲۷). نیز از خوراکی‌ها به مثابه قلمرو مبدأ برای استعاره‌های سماع کمک گرفته است: «سرود گفتن نفاق رویاند در دل، چنان‌که طعام و شراب گوشت رویاند» (همان: ۲۲۳).

با توجه به یافته‌های پیشین، انگاره‌های خوراک‌انگاری شیخ درباره سماع را چنین ترسیم می‌کنیم: کلان‌استعاره در بافت عرفان: «دریافت‌ها خوراک هستند». کلان‌استعاره ذهن احمد جام: «تجربه‌های عرفانی، خوراک‌های دلپذیر هستند» و «تجربه‌های ناخوشایند خوراک‌های بد و کشنده‌اند» و خرداستعاره‌های آن برای سماع خوشایند و حس‌چشایی «مثبت و غذای روح» به عنوان قلمرو مبدأ این نگاشت‌هاست: «دریافت‌های شهودی ناب، شهد، دارو و آب زمزم هستند» و «تجربه‌های ناخوشایند زهر، تلخی، شوری و بیماری‌زا هستند» (همان: ۲۳۳-۲۳۱). شیخ جام با بهره‌گیری از قلمروهای خوراکی در پی اقناع مخاطبان بوده است که: تجربه‌های خوب عرفانی سماع، به مثابه غذاهایی چون شهد شیرین برای روح هستند و تجربه‌های بد سماع به مثابه زهر. از این رو در استعاره‌سازی، بیشتر با حس‌چشایی به عنوان قلمرو مبدأ بر قلمرو رفتاری سماع خوشایند، نگاشت ساخته تا

ضرورت آن را یادآوری کند «سماع، آب آتش است؛ چون آتش غالب باشد. مشایخ سماع از بهر آن نهاده‌اند تا مرید سوخته نگردد» (همان: ۲۲۷).
نیز بهره‌گیری از قلمرو حیاتی آب و ارزش‌گذاری مثبت آن، بیانگر بلاغت شیخ و توجه او به اقتضاهای جسمی و روحی افراد است؛ زیرا آب از نیازها و خوراک‌های جدایی‌ناپذیر همه جانداران است. نیز بهره‌گیری از محسوسات شهد و شیرینی، ریشه در خوشایندی و رونق انواع شیرینی نزد همگان به ویژه مخاطبان صوفی در عصر او دارد؛ تا آنجا که برای ارزش شیرینی و گرایش به آن از روایات کمک می‌گرفته‌اند.^۹ نیز برای تبیین دریافت‌های شهودی و خوشی‌های روحانی و غیبی از شهد کمک گرفته است تا کارکردهای خوب و خوشایند سماع و فواید آن را یادآور شود: «اگر در راه سماع و در راه خویش رستی دست تصرف ببر و زهر قاتل که فراتو دهند آن را به شهد برگیر و در قدح، سماع محبت افکن و فروکش» (همان: ۲۳۱).

۲-۸- سبک استعاری انس‌التائبین

در استعاره، نگاشت‌ها، متناظرهای همیشگی و از پیش تعیین شده نیستند؛ بدین معنی که یک واژه در گفتمان‌های گوناگون، مفاهیم گوناگون و گاه متناقضی دارد. نیز در نگاه شناختی، معنا ثابت و همیشگی نیست. مثلاً هرچند «در ادبیات عرفانی مفهوم «تجلی»، اندیشه‌ای بنیادی و فراگیر است؛ اما عارفان برای بیان مفهوم تجلی از نگاشت‌های گوناگون کمک گرفته‌اند. در معارف بهاء ولد هستی، مزرعه است؛ در آثار عین القضاة هستی، کتاب است و در مثنوی و غزلیات مولوی هستی، دریا است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۲۹). نگاشت‌های استعاری از نظر گستره با هم متفاوت‌اند؛ برخی جهانی‌اند و برخی محدود به فرهنگی خاص.

استعاره‌های یادشده نشان می‌دهد که احمد جام برای شناساندن مفهوم سماع، بیشتر از حوزه‌های «خوراک»، «انسان» و «سلامت و بیماری» بهره گرفته است. بهره‌مندی از این حوزه‌ها، بیانگر نقش غذاها در سلامت و مرگ افراد است. از آنجا

که نیازهای غذایی همواره همراه انسان‌ها هستند، شیخ بیشتر دغدغه‌های ذهنی خود را در چهارچوب قلمروهای کنش حسّی خوردن آورده است. او با نگاه خوراک‌انگاری از تجربه زیستی مشترک انسان‌ها بهره گرفته است تا ابعاد خوشایند و ناخوشایند «سمع» و لذّات روحانی و جسمانی آن را که از بنیادی‌ترین مسائل عرفان است، به مخاطب بفهماند. در *انس‌التائیین* سماع بر مبنای کنش حسّی «خوردن» و حوزه‌های «سلامت و بیماری»، فرایندی استعاری است که در نگاشت‌های گوناگون (با خوراک، شهد، زهر، تلخ، شیرین، بیماری، برسام) نمود پیدا کرده است.

همچنین بهره‌گیری از ویژگی تقابل پدیده‌های گیتی سبب ساخت مدل اقلانعی استعاره در *انس‌التائیین* است؛ بدین معنی که شیخ با توجه به پیش‌زمینه‌های ذهنی مخاطبان، دغدغه‌های عرفانی‌اش را بر اساس تقابل‌های محسوس دوگانه هست و نیست، شریعت و حقیقت، محبت و محنت، غیب و شهادت، ظاهر و باطن، جسم و جان، بود و نمود، خیر و شر، ملک و ملکوت، فنا و بقا، خوف و رجا، نار و نور، قهر و لطف، مبتدی و منتهی، تعریف و تبیین کرده است. او برای شناساندن جنبه‌های سماع مبتدیان و کاملان، استعاره سماع را با نمودهای تقابلی قرینه‌سازی کرده است و برای تفهیم ساحت‌های پیچیده معنوی و ارزش‌گذاری آن‌ها از قراین پدیده‌های جهان هستی، کمک گرفته تا جفت‌های قرینه عالم ملکوت و لذّات‌های معنوی آن را تعریف و تبیین کند. بعلاوه در اندیشه آخرت‌گرای احمد جام، جهان غیب ارزشمند و اصیل است؛ بنابراین او در برابر خوشی‌های زودگذر این جهانی، قرینه‌های خوشی‌های پایدار آن جهانی آورده، خوراک‌انگاری را کانون آموزه‌های عرفانی خود قرار داده است تا با غذاها، نوشیدنی‌ها، موسیقی‌ها و بوهای مادی، لذت‌های دلنشین بهشتی و غیبی را به ما بشناساند (احمد جام، ۱۳۹۰: ۱۹۷ و ۲۱۵ و ۲۲۵).

این نگرش بیانگر تأثر او از نظریه مثلی افلاطون است که هستی و پدیده‌های آن را نمود جهان غیب می‌دانند: «هر چه درین عالم می‌بینی در آن عالم [غیب] چنان

است؛ بلکه این‌ها همه نمودج آن عالم‌اند و هرچه در این عالم است، همه از آن عالم آوردند که: «إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (مولوی، ۱۳۸۵: ۶۲) «سماع تخم عنایت ازل است در دل مستمعانی که ایشان از ازل آورده‌اند و از میثاق» (احمد جام، ۱۳۹۰: ۲۲۲). نیز سرچشمه همه آفرینش را بازتاب و سایه نور محمدی می‌داند: «هر نوری که هست، همه نتیجه نور محمد مصطفی «ص» است؛ هر چه هست و بود و خواهد بود، آن نور بر او گذر دارد. جمله جهان و خلق جهان در تاریکی بودند، تا آن گاه که نور محمدی از پس پرده غیب بیرون آمد و چیزها را به نور او نور داد... و هیچ اماکن و معادن و زر و سیم و گوهر و یاقوت و عقیق و زبرجد و بلور و فیروزه و از این انواع هیچ چیز نبود» (همان: ۴۹ و ۹۷). شیخ به جای «سفره‌ها و خوراک‌های زمینی»، از «سفره‌ها و خوراک‌های آسمانی» کمک گرفته است: «چون قرآن به آواز خوش برخوانی و نام خدای عزوجل به آواز خوش بگویی، اثر بیش‌کند که غذای همه آن جا جمع است» (همان: ۲۳۲). استعاره‌های یادشده نشان می‌دهد شیخ در انس‌التائیین بر اساس تقابل‌های دوگانه «جهان ملک #جهان ملکوت»، «نیاز بدنی # نیاز روحانی»، «خوراک بدنی # خوراک روحانی» و «خوان زمینی # خوان آسمانی» سبک استعاری خود را پی‌ریزی کرده است.

همچنین در تحلیل شناختی سماع و سبک انس‌التائیین شیخ باید گفت: بسیاری از دریافت‌های آزمایشی مانند خوردن، آشامیدن، رفتن، آمدن و... ریشه در دریافت‌های مکان مادی دارد؛ زیرا زبان خودکار سرشار از استعاره‌هایی است که بیانگر دریافت‌های مادی و مکانی است. نیز در میان تعابیر استعاری، حوزه‌های حواس پنج‌گانه برای زمینه‌سازی و افزایش فهم تجارب زیست‌محیطی، استعاره‌های حوزه «چشایی و خوراک‌انگاری»، بسامد بیشتری دارند؛ زیرا تجربه تغذیه از آغاز تا پایان همراه انسان است؛ بنابراین شیخ، انگاره‌های دشواریاب عرفانی را با مزه‌های شور، شیرین، تلخ، تند، ترش تبیین کرده است. نیز از آنجا که علاقه انسان به بهره‌مندی

بیشتر با خوردن فراهم می‌شود، در *انس‌التائبین* «خوراک‌انگاری» مهم‌ترین ابزار شناسایی و ارزش‌گذاری مفاهیم عرفانی است؛ از این رو با آگاهی از نقش تجربه‌چشایی در یادگیری، از آن برای تفهیم آموزه‌های سماع کمک گرفته است.

۲-۹- بررسی زیبایی‌شناسی

از نظر زیبایی‌شناسی و هدف شاعر باید دید احمد جام از کدام اصل یا اصول زیبایی‌شناسی بهره برده که خواننده با اعتماد به منفی بودن بار معنایی سماع، باز هم سماع را دوست داشتنی می‌داند؟ نظایر نگاشت‌هایی که زهر، فساد، بیمار، برسام‌دار، تلخی و شوری در آن‌ها دیده می‌شود، نشان می‌دهد که هیچ یک از این واژه‌ها در معنای قراردادی خود به کار نرفته‌اند. در نگاشت «سماع زهر قاتل است»؛ منظور او از زهر، معنای قراردادی آن نیست و این برساخت از نظر زیبایی‌شناسی با هدفی که او در ذهن دارد، متفاوت است. هنر بیانی شیخ در این نگاشت‌ها بر پایه‌های «انتقال» و «تغییر» سازمان‌یافته است: انتقال رموز از حوزه زبان قاموسی به حوزه زبان نثر صوفیانه؛ تغییر بار معنایی واژگان. صرف نظر از اینکه چه انگاره‌هایی در این کاربرد پنهان است، برخورد شیخ با زبان، زیبایی‌شناسانه است. در استعاره‌های مثبت، بار ارزشی واژگان را «دگرگون» نکرده، تنها آن‌ها را به حوزه زبان ادبی «منتقل» کرده است؛ اما برجستگی نثر صوفیانه «انس‌التائبین» در شگردهای زیبایی‌شناسانه استعاره‌های با بار منفی آن است؛ بدین معنی که شگردهای «انتقال و تغیر» زمینه‌ای فراهم کرده تا شیخ برای نظام‌های ذهنی‌اش، از رموز مرسوم عرفانی بهره گیرد و به اقتصاد زبان کمک کند و شماری از نمادهای حوزه‌های معنایی دیگر مانند: میخانه، بازار، خوراک، سلامت و مرگ را در گفتمان عرفانی با کارکردی نو به کار برد. شیخ جام او با کمک شگردهای زیباشناسی، حوزه‌های معنایی تازه‌ای را برای بیان مفاهیم فلسفی عرفانی آفریده؛ یعنی کیفیت (قالب و درون‌مایه) نثر انتقادی او از دیگران کاملاً متمایز است. شگردهای «انتقال و تغیر» به وی اجازه داده که هم از رموز و

نمادهای برجسته حوزه فلسفه و طنز برای بیان انگاره‌های پیچیده ذهنی خود کمک گیرد؛ هم شماری از رمزها را از حوزه‌های معنایی دیگر به حوزه گفتمان صوفیانه بیفزاید و از آن‌ها معانی نوی بیافریند و سبب غنا و گسترش زبان شود و زیرساخت‌های لازم بیانی طنز تعلیمی - عرفانی را افزایش دهد. تفاوت مردم عادی که در زبان خودکار از استعاره‌ها در جریان اندیشیدن کمک می‌گیرند با شاعران، در بهره‌مندی و بی‌بهرگی از همین شگردهای بیانی و زیبایی‌شناسی است. بدیهی است کارکرد استعاره در زبان خودکار نسبت به زبان ادبی بسیار کم‌تر است. استعاره‌ها در زبان ادبی جنبه زیبایی‌شناسی و فلسفی دارند، اما در زبان روزمره فقط جنبه معرفت‌شناسی.

در پاسخ به اینکه چرا احمد جام در استعاره‌های سماع از واژگانی بهره گرفته که بار ارزشی منفی دارند، باید گفت: احمد جام می‌توانست از حوزه‌های معنایی دیگر، رموزی را برگزیند که بار ارزشی مثبت دارند تا غنای زبان و امکانات بیانی طنز تعلیمی - عرفانی را افزایش دهد. اگر او فقط واژگان نمادین مثبتی، مانند: شهد و شیرینی و دارو را جایگزین زهر و امثال آن می‌کرد، واژگان بار ارزشی منفی نداشتند؛ اما با اصرار بسیار در توصیف نهادهای دینی از استعاره‌هایی کمک گرفته که بار معنایی منفی دارند. سازوکار استعاره‌های منفی *انس‌التائیین* ریشه در روحيات آزادانه، قلندرانه و انتقادی شیخ دارد. اگر گفتمان دینی برتر، مقدّسات و متولیان آن را ارزشمند می‌شمارد، امثال احمد جام با نگرش قلندری، چهارچوب‌های گفتمان دینی برتر را نادیده می‌گیرند و ضد ارزش‌ها را ارزش معرفی می‌کنند. بدین معنی که با انتساب مدلول‌های تازه به سماع به عنوان یک دال شناور، چهره ریاکارانه و ناپسند صاحبان سماع گفتمان غالب را به مخاطبان گوشزد می‌کنند.

یادآور می‌شود هرگز منظور شیخ از ستیز با نهادهای رسمی و مشروع، این نیست که انگاره‌های دینی چون: شیخ و زاهد و نماز، خانقاه، علم و عالم ناخوشایندند و

توهین و تمسخر مرزهای متعارف ارزشمند. اگر در نگاه خانقاهیان مدعی و بی‌اخلاص و درباریان، شاهدبازی و غلام‌بارگی به بهانه سماع ارزش شمرده می‌شوند؛ احمد جام برای شکستن چهارچوب‌های دینداری ابزاری، همان مفاهیم را ضد ارزش و نابهنجار می‌شمارد. به بیانی دیگر نخواستہ است اصل و بنیان سماع را ضد ارزش معرفی کند و به سخره بگیرد؛ بلکه به عنوان رویکرد سیاسی و فرهنگی بر آن است تا مبانی تعریف‌شده سماع ابزاری گفتمان غالب را سست و ناپایدار نشان دهد. او با این رویکرد خواسته است ناکارآمدی و کاستی نظام ارزشی دینداری سنتی و حامیان آن را به چالش بکشد. استعاره‌های منفی احمد جام، گونه‌ای مبارزه منفی با سماع ابزاری است که در رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و آثار غزالی با کارکرد فقهی فراوان است؛ اما احمد جام آن را از حوزه فقاہت صرف فراتر برده و به سنت ادبی تبدیل کرده است و در نهایت به ظهور سبکی مبتنی بر «طنز تعلیمی - عرفانی» در نثر صوفیانه فارسی انجامیده است. بنابراین در تحلیل شناختی استعاره‌ها، باید به شگرد طنزپردازی کارناوالی احمد جام به عنوان ارزش آشکار زیبایی‌شناسانه و جمال‌شناسانه توجه کنیم تا وجوه کهنگی، نوی، آشنایی‌زدایی ساختاری، بدیعی و بیانی متن ادبی آشکار شود.

نیز استعاره‌های با بار ناخوشایند، بیانگر «ماهیت‌های» گوناگون سماع در نظر احمد جام است و استعاره‌های خوشایند و دوپهلوی دربردارنده «صفات، پیامدها و نشانه‌های» سماع. از یک سو سماع به مثابه «یکی از روش‌های سلوک عرفانی» است و از سوی دیگر به مثابه «حالت عاطفی و روانی» که در تجربه سماع و عشق زمینی، مستمع را فرامی‌گیرد. اگر در تحلیل شناختی سماع در نثر صوفیانه به تفاوت این دو نگرش توجه داشته باشیم، بسیاری از دشواری‌های ارزش‌گذاری‌ها و ماهیت‌های سماع در شعر و نثر عرفانی را درخواهیم یافت. در گزارش سماع به مثابه «روش سلوک»، سماع، به ندای ازلی، سرّ حق، شهد، آب، خوراک و... مانند شده و در

گزارش سماع به مثابه «حالت عاطفی و روانی» سماع، به شراب، بیماری، تلخی، شوری، وقت و هستی مانند شده است. نگاشت‌هایی که از موارد یادشده با سماع ساخته می‌شود، در زبان خودکار کاربرد ندارد؛ یعنی گزاره‌هایی چون: «سماع شراب است» در معنی حقیقی خود به کار نمی‌رود. شگردهای «انتقال و تغییر» زمینه‌ای فراهم می‌کند که بپذیریم، اسنادهای یاد شده، جنبه‌های تازه و نمادینی از حالات خوب و بدی است که به مستمع دست می‌دهد و دامنه تفسیر آن بسیار گسترده است.

در پاسخ به شائبه‌هایی و پرسش‌هایی؛ چون: استعاره نامیدن ساخت‌های یادشده با تعریف استعاره در بلاغت سنتی ناهمخوان است و در زبان فارسی نگاشت‌هایی چون: «سماع، خوراک است»؛ تشبیه بلیغ اسنادی است و یا اینکه گاه با ساخت‌هایی روبرویم که ساخت تشبیهی ندارند و «علاقه» آن‌ها از نوع علاقه‌های جزء و کل و مجاورت است. می‌توان گفت در نگاه شناختی، هر گاه با دو حوزه معنایی مقصد (مفاهیم انتزاعی) و مبدأ (محسوسات)، گزاره‌ای استعاری بسازیم و بتوانیم برای بیان منظور، ویژگی مشترکی میان دو حوزه قائل شویم، با استعاره شناختی روبرویم. لازم نیست که ویژگی مشترک فقط از نوع تشبیه باشد و طرف اول و دوم در سخن حضور داشته باشند. از این رو، در نظر زبان‌شناسان شناختی «سماع، خوراک است»؛ استعاره است؛ اما در نگاه منتقدان بلاغت سنتی، تشبیه.

نتیجه

دستاوردهای این جستار این است که احمد جام به عنوان فردی ایدئولوژیست و در حاشیه، گفتمان دگراندیشانه شریعت‌ورز خود را در چهارچوب استعاره‌های سماع به تصویر کشیده است و گستره‌ای از مفاهیم حوزه مبدأ را به آن نسبت داده تا سیمای گوناگون سماع گفتمان غالب سده‌های پنجم را به مخاطبان نشان دهد. او از سماع با حوزه‌های خوراک، انسان، هستی، وقت و... نگاشت‌های گوناگون ساخته تا

ماهیت‌های گوناگون سلوک عرفانی و حالت عاطفی و روانی آن را با توجه به سرشت و وقت هر انسانی به ما بشناساند و نشان دهد به شمار افراد، سماع معنی دارد. از دیدگاه وی زمان، مکان، اخوان، فرد و سرشت او، سماع را معنی و مفهوم می‌بخشد؛ از این رو آن را به مزه‌های شور و شیرین و بوی خوش و ناخوش مانند کرده تا نشان دهد سماع، برای کاملان حالتی از سلوک عرفانی و خوشایند است و برای مبتدیان بیماری روانی و ناخوشایند. او با انتساب فساد به سماع صوفی‌نمایان بیماری را که به بهانه سماع مرزهای انسانی را درمی‌نوردیدند، به چالش کشیده است. گاه مستمع را به برسام‌دار مانند کرده تا حالت عاطفی و روانی بیمارگونه جامعه عصر خود را نشان دهد. نیز هدفش از استعاره‌های با بار منفی، مبارزه با دستگاه‌های ایدئولوژیکی تک‌صدا و نظام‌های ارزشی ناکارآمدی است که پاسخگوی نیازهای روز مخاطبان نبوده‌اند. او برای آفرینش طنز تعلیمی عرفانی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و معانی ثانوی کلام، به اقتصاد و کارایی زبان کمک کرده است و برای تبیین نظریه عرفانی کلان‌استعاره «عرفان خوراک است»؛ با برجسته‌سازی و پنهان‌سازی جنبه‌های گوناگون سماع به سبکی خاص در استعاره‌سازی دست‌یافته که منجر به فردیت او در بحث سماع شده است. سبک او انتقال واژگان از دیگر حوزه‌های معنایی به دایره عرفان و بار منفی دادن به واژگانی است که در گفتمان دین‌ابزار زمانه‌اش ارزشمند بوده‌اند تا دستگاه فکری آن‌ها را هژمونی و ساختارشکنی کند. در نظریه عرفانی شیخ، حوزه‌های بازار، کالا، اشیاء، گیاهان، خوراک، سلامت و بیماری، کاربرد دارند و بهره‌مندی بیشتر از کنش حسی خوردن و حوزه‌های سلامت و مرگ در انس‌التائین بیانگر نقش مهم آن‌ها در زندگی بشر و روش صوفیه و توجه آن‌ها به کم‌خوری، روزه و ریاضت است که به گزینش ناخودآگاه استعاره «عرفان خوراک است»؛ منجر شده است.

یکی از محدودیت‌های این جستار در حاشیه بودن احمد جام حنفی و کرامی به دلیل کشتن عمیدالملک در سال ۴۵۶ ق و حذف و انزوای قطعی کرامیان در سال ۴۸۸ ق. در قیاس با گفتمان غالب شافعی خراسان سده پنجم به رهبری خواجه نظام‌الملک، امام‌الحرمین، قشیری و غزالی است. از این رو پیشنهاد می‌شود دیگر استعاره‌های شناختی آثار احمد جام یا دیگر آثار نثر صوفیانه سده‌های پنجم و ششم از منظر تطبیقی، شناختی و گفتمانی با هم بررسی شود تا با بازخوانی تازه‌تر و دقیق‌تری به تعیین سبک فردی، لایه‌های پنهان آثار و اندیشه‌های احمد جام برسیم.



پی‌نوشت‌ها:

۱. نگاشت (mapping) در ریاضیات به نوعی تناظر یک به یک میان اعضای دو مجموعه گفته می‌شود که هر عضوی در مجموعه‌ی A فقط یک نظیر در مجموعه‌ی B دارد. (فتوحی، محمود، ۱۳۹۰: ۳۲۶) «البته لیکاف و جانسون خاطر نشان می‌کنند که نباید نگاشت‌های استعاری را با نگاشت‌های ریاضی مقایسه کنیم؛ نگاشت‌های ریاضی دارای تناظرهای ثابتی هستند و بر همین اساس از آن‌ها به عنوان فرایندهای الگوریتمی در برنامه‌نویسی کامپیوتر استفاده می‌کنند. پژوهشگران حوزه روان‌شناسی نیز به همین نحو در پردازش اطلاعات و علوم شناختی، معمولاً نگاشت‌ها را به صورت روندهای الگوریتمی زمان واقعی به کار می‌برند. در حالی که نگاشت‌های استعاره مفهومی به گونه‌ای خلاق موجب ایجاد هستومندهای قلمرو مقصد در قلمرو مبدأ و نیز اضافه کردن هستومندهای جدید به آن می‌گردند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

۲. «بیان دستور زبان ادبیات است؛ زیرا زبان ادبی، کلاً زبانی تصویرگونه است و بررسی تصویر ذهنی، موضوع علم بیان، مجاز به علاقه‌مشابهت، مهم‌ترین نوع مجاز در ادبیات است و به آن مجاز بالاستعاره و یا استعاره می‌گویند (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۶).

۳. کزازی استعاره را ترفندی شاعرانه می‌داند که «سخنور به یاری آن می‌کوشد تا سخن خویش را هرچه بیشتر در ذهن سخن‌دوست جای‌گیر گرداند» (کزازی، ۱۳۶۸: ۹۴). «تشبیه آن گاه که پندارینه‌تر شود، به استعاره دیگرگون می‌گردد. بنیاد ماندگی در تشبیه بر مانسته نهاده شده است. اما در استعاره سخنور به این ماندگی خرسند نیست؛ نمی‌خواهد مانده را در سایه مانسته جای دهد. از این روی مانده و مانسته را با هم درمی‌آمیزد و یکی می‌کند» (همان: ۹۷).

۴. «تعریف‌های مختلف این واژه در کتاب‌های پیشینیان، نشان می‌دهد که آن‌ها همواره درباره مفهوم و حوزه معنایی این کلمه متزلزل بوده‌اند. برخی هرگونه تشبیهی را که ادات آن حذف شده باشد، استعاره دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۷). این تعاریف مبتنی بر نظر ارسطو است که وقتی شاعر در مورد «آشیل» می‌گوید: «به مانند شیر حمله آورد» تشبیه است و اگر بگوید: «این شیر حمله‌ور شد» استعاره است (همان: ۱۰۸).

۵. برسام بر وزن سرسام و مخفف آن «برسم» مطابق با تعریف فرهنگ‌نامه‌ها و کتب طبّی بر بیماری اطلاق می‌شود که در ناحیه سینه ظاهر می‌شود و عضلات را متورم می‌سازد. (بر = سینه. سام = ورم، مرض) این بیماری به «شوصه» و «ورم حجاب حاجز» نیز مشهور است (احمد جام، ۱۳۹۰: ۵۱۴).

۶. گفتمان حلمانیه به پیشوایی ابو حلیمان دمشقی از زیرشاخه‌های گفتمان حلولیه است. فرض نظریه حلول بر این است که ذات عارف با حق یکی نمی‌شود. نظریه حلول با اصول فرقه حلمانیه در پیوند است که معتقدند روح الهی در افراد زیبارو حلول کرده است و آن‌ها را بدین دلیل شایسته پرستش می‌دانند. شالوده‌های گفتمان حلمانیه بر ارکان چهارگانه حلول، شاهدبازی و نظربازی و سماع بنا شده است. نگرش‌های حلمانیه برگرفته از این است که آنان مانند حلولیه خداوند را در کالبد بشر تجسد و تجسم می‌نمایند. حلول از در لغت به معنی درآمدن چیزی بر چیزی دیگر است، چنان‌که از اشاره به یکی، اشاره به دیگری لازم آید. به نحوی که شیء نخستین به شیء دوم اختصاص می‌یابد. در این هنگام شیء نخست را حال و شیء دوم را محلّ گویند. فلاسفه ارتباط بین ماده و صورت و همچنین ارتباط بین روح و جسم را حلول می‌گویند و متصوفه از تعبیر حلول برای حلول لاهوت در ناسوت بهره می‌گیرند. فرق زیر قائل به حلول‌اند: سبائیه، بیانیه، جناحیه، نجدیه، نصریه، باطنیه، و حلمانیه (گروه مؤلفان، ۱۳۶۲: ۸۶۳).

۷. درباره مطبخ غیبی:

حبذا آن مطبخ پر نوش و قند کین سلاطین کاسه‌لیسان ویند

(مولوی، ۱۳۶۳: ۵-۳۸۷)

۸. «جوان بودم و بر سر چهار سوی این شهر دوکانی داشتم و حلواگری می‌کردم. چون یک چندی این کار کردم و سرمایه‌ای به دست آوردم، هوس بازرگانی در دل من افتاد» (محمدبن منور میهنی، ۱۳۸۹: ۶۴).

۹.

شگرینست یار حلوایی مشت حلوا درین دهانم

تا گشاد او دکان حلوایی خانه‌ام برد و بی دکانم

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲/ ۷۰-۱۰۲۶۹)

۱۰. کارناوال یعنی گریز انسان از زندگی رسمی و کلیشه‌ای و روی آوردن به زندگی غیر رسمی و قلندری. «در فضاهای کارناوالی، زندگی سرشار از خنده‌های پرمعنا، توهین، آلودن تمامی مقدسات،

بدگویی و بدرفتاری، گذرانی که بر مدار زندگی با هر کس و هر چیز و شکستن فاصله‌ها استوار است» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

منابع

- قرآن کریم.
- استوار نامقی، سید محمد، (۱۳۹۲)، «طنزعرفانی بایزید و فضای کارناوال»، فصلنامه ادبیات تعلیمی غنایی بوشهر، شماره ۱۵: ص ۱۵۴-۱۳۷.
- _____ (۲۵ و ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲)، «استعاره مفهومی رد در شاهنامه»، مجموعه مقالات شاهنامه و پژوهش‌های آئینی، به کوشش فرزاد قائمی: ص ۳۹۹-۴۱۸.
- بهنام، مینا، (۱۳۸۹) «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس»، فصلنامه نقد ادبی، ۳(۱۰): ص ۱۱۴-۹۱.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۹)، «تفسیر غزلی از مولوی» مجله مطالعات عرفانی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره ۱۱، بهار و تابستان: ۶۰-۴۵.
- تودوروف، تزوتان، (۱۳۷۷)، منطق گفتگویی میخاییل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران، مرکز.
- جام نامقی (ژنده‌پیل)، احمد، (۱۳۹۰)، انس‌التائیین، تصحیح علی فاضل، چاپ دوم، تهران، توس.
- راسخ مهندس، محمد، (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، نظریه‌ها و مفاهیم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- راکعی، فاطمه، (۱۳۸۹)، «نگاهی نو به استعاره (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور)»، پژوهش‌های ادبی، ۷(۲۶) صص ۷۷-۹۹.
- زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۹)، تاریخ ادبی ایران و حوزه زبان فارسی (تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم)، چاپ دوم، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۹۲)، «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی عشق در غزلیات سنایی»، جستارهای ادبی (ادبیات و علوم انسانی سابق): ص ۲۳-۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران، نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، معانی و بیان، تهران، فردوسی.
- شهری، بهمن، (۱۳۹۱)، «پیوندهای میان استعاره و ایدئولوژی»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۱۹، پاییز: ص ۷۶-۵۹.

- فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، چاپ دوم، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)، محمود فتوحی، تهران، سخن.
- فیاضی، مریم سادات و همکاران، (۱۳۸۷)، «خاستگاه استعارای افعال حسّی چند معنا در زبان فارسی از منظر معنی‌شناسی شناختی» ادب پژوهی گیلان، ش ۶، زمستان: ص ۸۷-۱۰۹.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ گلفام، ارسلان و حسندخت فیروز، سیما، (۱۳۸۸)، «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، نقد ادبی، ۲(۷): ص ۱۳۶-۱۲۱.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸)، زیبایی‌شناسی سخن پارسی، بیان، کتاب ماد، تهران، نشر مرکز.
- گروه مؤلفان، (۱۳۶۲)، دایرة المعارف اسلامی.
- گلفام، ارسلان و همکاران، (۱۳۸۸)، «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی»، نقد ادبی، شماره ۷: ص ۱۲۱-۱۳۶.
- گلفام، ارسلان و یوسفی راد، (۱۳۸۱)، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، مجله تازه‌های علوم شناختی، سال چهارم، ش ۳، پاییز: ۱-۱۵.
- محمدبن منور میهنی، (۱۳۸۹)، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۳)، کلیات شمس، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۵)، فیه ما فیه؛ تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۹)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولدالین نیکلسون، تهران، امیرکبیر.
- هاشمی، زهره، (۱۳۸۹)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، ادب پژوهی گیلان، شماره دوازدهم: صص ۱۴۰-۱۱۹.
- Cameron, Lynne. and Maslen, Robert,(2010), Metaphor Analysis, London, Equinox.
- Layoff, G,(1993), “The Contemporary Theory of Metaphor”. In Andrew Ortony(ed), Metaphor and Thought; Second Edit, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lakoff, George,(1987), Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the mind, Chicago, Chicago University Press.
- Lakoff, George. and Johnson, mark, (1980), Metaphors We Live By, Chicago, University of Chicago Press.
- Lakoff, George. and Jonson, Mark, (1999), Philosophy in the flesh: the embodied mind and its challenges to western thought. New York. Basic books.
- Jonson, Mark,(1987), The body In The Mind: The Bodily Basis of Meaning, Reason And Imagination , Chicago University Press.